

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – آلمان
۶ فیبروری ۲۰۱۰

تحفه وحشت

هموطن ! بنگر که عالم پر گل و گلزار شد
خشکی و زرد خزان ، سبزینه در انتظار شد
بستر گل در چمن ، آخر سر و سامان گرفت
عندلیب از باد و جام نوا سرشار شد
لاله در دامن و ، گل در باغ و ، بلبل در چمن
راضی از معشوق ، عاشق ، دلبر از دلداری شد
شمع وحدت ، انجمن آرا ، به بزم عاشقان
غیرت پروانه ، طالب را علمبردار شد
حیف از افغان ستان باستان قهرمان
مرکز باند ترور و ، بیشه اشزار شد
انفجار و انتحار و لثم و شتم و ، اختناق
تحفه اعراب وحشی ، رونق بازار شد
شیشه ناموس آرامش ، به سنگ اجنبی
جغزی جغزی ، زیر پای مفسدان هار شد
طالب و گلپسته ، گرچه ، بدتر از یکدیگرند
هر کدامش ، خائن ملی و جنگسالار شد

کرگس و کلمرغ و بوم و باشه و زاغ و زغن
 یا چو گرگ و چون شغال و ببر و چون کفتار شد
 هرکه آب از دست **گلبدین** نوشد ، تا ابد
 بنده و امت ، به آن **نالایق** غدار شد
 صاحب سیم و زر و سرماییه و نام و مقام
 تا **چلم بردار** **حکمتیار** **راکتبار** شد
 گر به آب زمزم و کوثر کند غسل و وضو
 طینت ناپاک او کی پاک ، بل مردار شد
 موثر اندیشه اش از بیسوادی ها **فلج**
بد کلج ، اندر **ولج** ، همچون **نمج** بدکار شد
 گه ، **رَاعُ النَّاسِ** و ، گاهی هم به مانند **همج**
 دال پاکستان او را ، لُقمَةُ تیّار شد
 از **بواسیر** و **رُماتیزم** و ، **قُلنج** و ، از **خلج**
 ناله و فریاد ، روز و شب ازان بیمار شد
 بر سؤال خام یک تن **چک چکی** هایش چنان
پاسخ دندان شکن از فهم **مسکینیار** شد
 کرزیا ! ویرانه میهن ، میشود ، ویرانه تر
 گر ترا همکار ، **طالب** ، یا که **حکمتیار** شد
 دیدی از جور و جفای **جیره خوران** **عرب**
 پیکر بودا به آنی ، محو در اسرار شد
 در چنین عصری که عالم است ، در دست بشر
 میهن ما پر ز ریش و پشم و از چلتار شد
 دیگران تسخیر عالمها نمودند و ولی
 ملت افغان به ضد هم به یک پیکار شد
 ای **خدا ! رخت جهالت را ز ملک ما ببند**
تا شعور و عقل ، از خواب گران بیدار شد
 « نعمتا » ! بر صحبت **ابرار** بنما افتخار
 از گپ **اشرار** باید ، دست و دل بردار شد

معانی بعضی از لغات:

لَتَم - زدن ، بر سوراخ بینی زدن ، تیر انداختن *** شَتَم - دشنام دادن ، سرزنش ، جور ، فساد ، قباحَت *** اختناق - خفه کردن ، گلو گرفتن *** جغزی جغزی - خرد خرد ، ریزه ریزه *** هار - جانور دیوانه ، سگ دیوانه ، سگ گزنده ، گوشت گندیده ، فضله و افگندگی انسان و حیوان را هم میگویند ، سرگین سایر حیوانات *** فَلَج - بیحس ، گشادی میان پاها ، گشادی میان دندانها *** وَلَج - راه ریگستان ، راه در رمل ، راه در ریگ *** نَمَج - پشه ، مگس ریز ، مردم پست و فرومایه و پست *** رَعاعُ الناس - مردم پست و فرومایه *** هَمَج - احمق ، بی سر و پا ، گرسنگی ، مگس کوچکی که بر روی خر نشیند و خرمگس که نیز بر گوسفند نشیند *** خَلَج - درد استخوان ، مبتلا گردیدن به درد استخوان ، ماندگی ، کوفتگی ، تباهی ، قیزه زدن ***